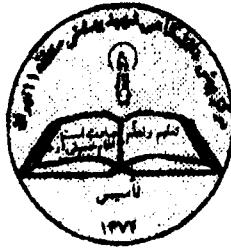


سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱

نیمسال: اول - دوم

مدت: ۹۰ دقیقه



آزمون: فلسفه
رشته: علوم انسانی
کلاس: دبیرستان

- ۱- تفاوت ما بعد الطبیعه (منا فیزیکی) و ماورالطبیعه (ترانس فیزیکی) را بنویسید. (۱ نمره)
- ۲- خلافت بنی عباس دو واقعه مهم بدنبال داشت آن دو واقعه کدامند؟ (۵/۰ نمره)
- ۳- مغایرت وجود و ماهیت را با ذکر دلیل و مثال شرح دهید. (۵/۱ نمره)
- ۴- برهان فارابی بر امتناع تسلسل علل را با ذکر مثال شرح دهید. (۵/۱ نمره)
- ۵- علت را تعریف کنید. (۵/۰ نمره)
- ۶- «سیاست» را از نظر فارابی تعریف کنید. (۱ نمره)
- ۷- وضعیت علوم تجربی در زمان حاضر چگونه است؟ (۱ نمره)
- ۸- هدف کلام اشاعره چه بود؟ (۵/۰ نمره)
- ۹- مقصود سهرودی از «انوار قاهر» و «ارباب انواع» و «انوار مدبر» در مراتب هستی چیست؟ (۵/۱ نمره)
- ۱۰- سهرودی چه افرادی را حکیم متأله می خواند. (۵/۰ نمره)
- ۱۱- روش کلام چیست؟ (۵/۰ نمره)
- ۱۲- سفر «فی الخلق بالحق» عرفا با کدام مبحث فلسفی ملاصدرا هماهنگ است؟ (۵/۰ نمره)
- ۱۳- خدا شناسی را در پرتو حکمت متعالیه ملاصدرا توضیح دهید. (۲ نمره)
- ۱۴- از نظر علامه طباطبایی منشاء ایجاد «حسن و قبح» برای انسان چیست؟ (۵/۱ نمره)
- ۱۵- فلسفه عملی را تعریف کنید. (۵/۰ نمره)
- ۱۶- دو مورد از ویژگیهای سنت فلسفی را فقط نام ببرید. (۵/۰ نمره)

۱- ماہد الطبع علم بہ وجہ و احوال آن است یعنی وجہ کسب و علم حقہ کسب است بنا بر این یک دانش است و ماہد الطبع کہ در لایح بہ آن ترانس مزین میگردد مرتبہ اولیٰ است کہ در اصلیت و کمال ماہد است در واقع ماہد الطبع مرتبہ اولیٰ است و ماہد الطبع علم بہ حقہ است در حال کمال

۲- دو واقعہ ۱- راه حق درینال بہ رتقاء خلافت ۲- نظائر مرکز خلافت اسلامی و ارتقاء

۳- اگر معنی وجہ علم معنی ماہیت و جز آن بود دیگر اثبات وجہ برار حیح ماہیتی نیز مفید است لکن در ماہیتی برار اثبات وجہ آن ماہیت کانی بود برار مثال ققنوس بر ماہی است و صدائی کہ ققنوس مرغی است و شکار در روز کہ دلدار سوراخ ہا را ققنوس است و سوراخ این سوراخ را اولیٰ خونی بر ماہی و اما وجہ اطلاع از ماہی توصیف و روشن بودن ماہیت این مرغ در رد ماہی توان معنی وجہ را معنی این ماہیت را است و ہی رنگ تصدی کرد کہ ققنوس است لذا عینیت معنی وجہ ماہیت نیز صحیح است

۴- در این مجال از اصل تقدم علم بر معلول انتقاد نمود است این اصل بنا بر آنکہ کہ علم بر معلول جز تقدم وجہ علیہ و معلول در علم و مرتبہ بعد از علم قرار گرفته است یعنی وجہ معلول مشروط بہ وجہ علم است و در صورتیکہ وجہ علم مشروط بہ وجہ معلول نیست . مثال گویہ آنکہ ققنوس و ماہی یکی است از افراد بی حی قلم و قلم ماہر نیست مقدم بر ماہی است و بی قلم و ماہی مشروط بہ بی قلم نیز صحیح است

۵- علم آن چیز است کہ معلول در میان وجہ و علم حرف بہ آن نیز مفید است

۶- نسبت فضل و تدبیر زعم عدنی فاضل است بر وفاق قلم و الہامات روحانی و احکام و نراہ و قرآنی کہ از صبا و الہام سرچشمی گرفته است تا نظام ضرورت در معنی ماہی بود و کسب ماہی و اهل عدنی در این نظام ضرر بہ فضائل و صفات انسانی آراستہ کردند و نتیجتاً سعادت دنیا و آخرت در وضع و حال آنها نمودار کرد براد فارابی از نسبت ماہی و صفات استخوانی است کہ در حال امروز در میان علم و کسب فاضل است در علم و سعادت رکن عدلی نایب آن است

۷- معروفہ است ہذا کہ معنی کہ علوم تجربی از ماہی حکما نہ فاضل گرفته است و ماہی ہستم بہ عنوان یک واقعیت سرالمرقاہ و نیز و گویہ از ماہی عالم ہستم در وقت است

۸- نزول عنصراً ظاهراً عن الامم لرسالت الامم. انما عند التکلیف انما عنصراً آرام آرام واد تفر
الذی منه بوجہ آتی مراتب وبتیاب قدر مدید ویا آن مخالفت مکررند.

۹- انوار قاهر تحتی نزلت هتند که سر اسر مکر و هتند رار بر که اند و هو یک فوق مرتبه دیگر و اولاد آید
سده طولی لذ و شکان راز هتند تفکیک مدهند.

ارباب انواع و اسرار از طریق قاعده امکان الترفیک رسیده عرضی لذ انوار را ارباب می کند که هم مرتبه هم درجه
و سبب بلکیر صیغه وجود محلی و علیت ندرند اولی طبع لذ انوار قاهر را ارباب انواع نامید.

لذ انوار ارباب نظر اسرار و ارباب انواع در طبیعت به وساطت یک رسیده دیگر از و شکان که مرتبه آن
تا وسیع تر از ارباب انواع است و به آن انوار در سبب انما هم میور که آنها مستعمل به مرتبه ارباب از جا و در طبیعت
عالم مثال و عالم ملکوت هتند.

۱۰- آن که هم در امور برهانی به حد کمال رسیده اند و هم به الرزاق و عرفان رسیده اند را اسرار حکم قائلند.

۱۱- متکلمین هتند ملازمه با در صفاً بر اول دلل معنی تکلیف ندرند و این تفاوت که اصول و معانی معنی آن با اصول
و به در فلسفه تفاوت ندرند - به من و فتح معنی تکلیف ندرند.

۱۲- با صحت نفس و معاد (لفظی)

۱۳- وجود صحتی و اولاد در کل صحتی است ذات الی برین و در سبب مرتبه اولی وجود او مطلقاً و صحیح
قدیم و شکر صحتی و محدودیت. او وجود ناقص است ذات حق جامع همه کالات هتند است و کالات او نامحدودند
هم موجودات آنست و وقت نه ها و وجود ناقص هتند حق هتند هم موجودات در هر در امر علی فقر و نیاز هتند و مرکز ذات
وجود آنست و ذات حق کامل هتند و در سبب تو گوی نقص وجود آنست بر ارباب است که وجود ناقص هتند حق را ارباب است.

۱۴- آدم به اقتضای فطرته اننی خوس به صفاً و افعال اخلاق گزاشی ندرند و لذ صفاً و افعال غیر اخلاقی گزاشی
است مثلاً آن که به عدالت گزاشی ندرند و می ندرند که باید اوصاف را مراعات کرد. لذ همین باید و نباید هتند
اعتبار بر آنست که ذهن مفهیم « حق و فتح » را می ندرند.

۱۵- فلسفه عملی و فلسفی است که در باره افعال انسان است و اینست که در سبب است با در سبب می کند.

۱۶- تفکر و اعتقاد، پدید سازمان و ولعت نظر (الذی در امور کافیه است)

عراق - در در امر
۱۴/۱۲/۸۱